



کارگر، خانه، مزد مناسب!

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

کارگر

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

شماره سیزدهم - سال سوم

ثور ۱۳۹۰

ص ۱

طبقه کارگر و ناسیونالیسم قومی خرده بورژواها

مبارزه آید؛ بدون مبارزه آشتی ناپذیر با انحرافات سیاسی - تیوریک، نظیر قوم گرایی و زبان گرایی که بسیاری از روشنفکران خرده بورژوازی وامانده افغانستان از این جسد متعفن، برای خود زیارت ساخته اند؛ نیز، نمیتوان سلاح علم رهایی طبقه کارگر را آخته و سچه علیه استثمار سرمایه، در دست داشت. لذا، نشریه کارگر مکتبی دارد روی این سه نکته کلیدی (موقعیت اجتماعی، ادبیات و رسالت تاریخی طبقه کارگر) برای جنبش کارگری.

موقعیت اجتماعی: در تاریخ بشر، کار و تولید بدون شک دائماً عمل اجتماعی بوده است. از اینرو، موقعیت افراد در مناسبات تولیدی و مالکیت بر وسایل تولید، بیانگر

بقیه ص ۳

برای هر مبارز جنبش کارگری، بسیار مهم است که: اولاً، از موقعیت اجتماعی، ادبیات و رسالت تاریخی طبقه کارگر (علم شرایط رهایی کارگران) آگاهی سیستماتیک کسب نماید. فقط با این آگاهی و بکار بست این آگاهی در عمل اجتماعی است، که کارگران خود و بشریت را از بردگی نظام سرمایه داری رها میسازند. ثانیاً، بوسیله همین آگاهی و بسیج طبقه کارگر است که، میتوان علیه تمام تیوری های ارتجاعی، مانند: ناسیونالیسم قومی و سمتی که سبب ایجاد تفرقه میان صفوف طبقه کارگر میشود، به مبارزه برخاست. به سانی که طبقه کارگر قادر نیست بدون آگاهی به علم رهایی، خود را سازمان دهد و به میدان

اول می جشن همبستگی کارگران جهان روز اعتراض علیه نظام سرمایه داری

سرمایه پرچم مبارزاتی خود را برافراشتند. سرمایه پرچم مبارزاتی خود را برافراشتند. کارگران و زحمتکشان اعتراضات خود را به شکل تظاهرات، اعتصابات، نشست های شبانه، مارش ها و جمع آوری میلیون ها امضای اعتراضی و تقدیم آن به مجلس عوام انگلیس (شورای ملی)، ادامه دادند. در این مبارزه طولانی که در حد ۳۰ سال ادامه یافت، کارگران و زحمتکشان از کار اخراج شدند، مورد تعقیب قرار گرفتند، محاکمه و تبعید (به استرالیا) شدند؛ ولی دست از مبارزه برنداشتند و هر روز بیشتر از پیش به مبارزه متحد و استوار تر، اشرافیت و سرمایه را به مبارزه طلبیدند. زیرا کارگران

عصر ما عصر سرمایه داری، عصر جدال (مبارزه) بین کارگر و سرمایه دار است. سرمایه داران میکوشند این را ثابت سازند که ستم و استثمارشان ازلی و ابدی است؛ ولی، طبقه کارگر می رزمند تا خود و همه بشریت را از یوغ ستم و استثمار سرمایه رها سازد.

مبارزه مستقل طبقه کارگر، برای اولین بار در انگلستان آغاز گردید. در ۱۸۳۲ کارگران و زحمتکشان انگلیس برای تأمین حقوق سیاسی - مدنی طبقه خویش در انجمن های کارگری مانند انجمن " اخوت" (همکاری برادرانه کارگران) متحد شدند و علیه استبداد و استثمار اشرافیت و

بقیه ص ۲

۷ ثور و ۸ ثور دو تاریخ خونین

برای اشغال بازارهای جدید و نیروی کار ارزان است. برای رسیدن به این هدف، سرمایه دولتی روس (اتحاد شوروی سابق) از سال ۱۳۳۰، در افغانستان در ساحه سیاسی (ایجاد حزب خلق)، ساحه اقتصادی (پلان های پنج ساله) و اردو، کار کرد. کودتای ۲۶ سرطان و کودتای ۵۲ مقدمه هایی بودند برای تجاوز به افغانستان.

خیزش اکثراً خود بخودی مردم افغانستان در مقابل نظام کودتایی ۷ ثور مخصوصاً تجاوز روس ها در ۶ جدی، امریکا و اروپای غربی را از یک طرف دیوانه و از طرف دیگر

بقیه ص ۲

مصاحبه با حسین کارگر مشهور به بابای سیلو

ج - نخیر، خانه ندارم. دولت ها و سرمایه داران فقط عاشق شیره جان کارگران میباشند. پروای این را ندارند که کارگر در کجا زندگی میکند و چه میخورد. آنچه برای این ها ارزش دارد زیاد کردن سرمایه خودشان است.

س - شما در زمان شاه، داوود و دولت مدافع روسها کار کرده اید و حال دولت کرزی را هم مشاهده میکنید، کدام یک را به نفع طبقه کارگر میدانید؟

ج - ما کارگران مخالف ستم و استثمار میباشیم؛ حال برای ما مهم نیست که این

بقیه ص ۴

- آقای کارگر لطفاً خود را معرفی کنید.
- نام من حسین است. ۷۰ سال عمر دارم. ۴۰ سال در سیلو کار کردم؛ حالا متقاعد میباشم.

س - شما سالانه چند افغانی تقاعدی دارید؟

ج - ۲۰ هزار افغانی که صرف میتوانم برای خود لباس بخرم، در تهیه غذا، کرایه خانه و ادویه بار دوش پسرم میباشم.

س - شما ۴۰ سال به دولت های شاه، داوود و نجیب کار کرده اید، آیا خانه برای زندگی خود دارید؟

اول می جشن ...

جز مبارزه، راه دیگری در پیش نداشتند. کارگران و زحمتکشان انگلیس، پس از چند سال کسب تجارب مبارزاتی، مطالبات خود؛ مثل: حق رأی برای مردان دارای ۲۱ سال، حق رأی زنان، رأی گیری محرمانه، لغو شرط مالکیت برای عضویت در پارلمان، حوزه های برابر انتخاباتی، پرداخت حقوق برای نمایندگان و برگزاری انتخابات در هرسال را، در چارت برزگی نوشتند که حیثیت منشور مبارزاتی کارگران را داشت. از اینرو، این اولین جنبش مستقل کارگری، بنام جنبش چارتيست ها شهرت جهانی یافت. یکی از خصوصیات برجسته جنبش کارگری چارتيست ها این بود: که این جنبش از تمایلات ارتجاع قومی، زبانی، مذهبی، ناسیونالیسم و دفاع از بورژوازی خودی صاف بود. دقیقاً، این جنبش مستقل طبقه کارگر برای دست یابی به خواسته های طبقاتی این طبقه بود؛ باری، این جنبش چارتيست ها بود که تثبیت حق رأی همگانی، حق تشکل یابی و حق ده ساعت کار در روز را که قبلاً بیش ازین بود با خود به ارمغان آورد. حقوق و آزادی هایی که تا هنوز تمام بشریت ستمکش از آن محروم بود. اثرات الهامبخش جنبش کارگران چارتيست، تنها به کارگران انگلستان محدود نماند، این جنبش به تمام کارگران جهان در واقع الهام و تجربه داد، که خود، مستقل از سایر طبقات، بدور خواسته های طبقاتی خود متحد شوند و نظام سرمایه

داری را به مبارزه بطلبند.

در سال ۱۸۵۶ طبقه کارگر استرالیا جهت تحقق ۸ ساعت کار در روز، ۲۱ آوریل را برای کارگران تعطیل عمومی اعلان کرد. این اقدام حرکت به جلو کارگران استرالیا چنان شور و شعفی را در کارگران جهان ایجاد نمود، که این جشن بزرگ، در واقع به زودی جهان را فتح کرد. اولین کشوری که کارگانش از این جنبش رنگ گرفت؛ کارگران امریکا بود. در ۱۸۸۶، دو میلیون کارگر کارخانه ها را در امریکا تعطیل کردند و ۸ ساعت کار در روز را شعار دادند. در سال ۱۸۸۸ باقید فشار پولیس، کارگران امریکا مصمم شدند که جنبش بعدی را در اول می ۱۸۹۰ برگزار کنند.

در این هنگام جنبش کارگری اروپا قوت بیش کسب کرده بود. از همین رو، این جنبش در سال ۱۸۸۹ در کنگره کارگران انترناسیونال، با شرکت چهار صد نماینده تبارز جهانی سازمان یافته خود را به نمایش گذاشت. در این جلسات فیصله به عمل آمد که روز کار ۸ ساعت تثبیت گردد. نمایندگان کارگر امریکا جهت تحقق این ایده انقلابی، کارگران امریکا را در اول می ۱۸۹۰ به اعتصاب عمومی فرا خواند. و کنگره این تاریخ را برای جنبش جهانی کارگران رسماً برگزید.

لذا، به رسمیت شناخته شدن روز جهانی

کارگر، به رسمیت شناخته شدن ۸ ساعت کار در روز، حق رأی همگانی در انتخابات، حق تشکل یابی کارگران، حق اعتصاب، حق تظاهرات و آزادی هایی نظیر اینها، که امروز نصیب طبقه کارگر و سایر طبقات شده است، محصول مبارزات دوامدار کارگران جهان است نه بخشش و ترحم نظام سرمایه داری در افغانستان که نظام سرمایه داری وابسته به سرمایه جهانی حاکم است، شعور سیاسی - اجتماعی طبقه کارگرش بنابه سه علت اساسی در حد تأسف آوری عقب مانده است:

۱) کارگران افغانستان به نسبت وابستگی این کشور به کالا های تجاری سرمایه جهانی، بیشتر کارگران خدماتی اند و یا به وسایل کوچک تولیدی سر و کار دارند؛ مثل: وسایل جاده سازی، ساختمان، حمل و نقل، چوب شکنی، زراعت، مانوفاکتور و فابریکه ها و معادنی با ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر. از سوی دیگر کارگران افغانستان با تابعیت از قوانین سرمایه جهانی، بیشتر در ارتش ذخیره بیکاران دایمی و موقت صف بسته اند. لذا، بسیاری از این کارگران تا هنوز از روابط روستایی، قومی و گرایشات فرهنگی غیر کارگری نبریده بناءً فاقد پیوند های طبقاتی استوار بین هم اند.

۲) کارگرانی که تجارب مبارزات خود جوش دهه دموکراسی را با خود داشتند، یا در پوسته های جنگی دولت پوشالی و جنگ های

در اهتزاز باد پرچم اول می!

تنظیمی به قتل رسیدند، یا مرگ تدریجی آنها را با خود برده و یا سال خورده و ناتوان شده اند. بناء نسل نو طبقه کارگر افغانستان، فاقد تجارب مبارزاتی است.

۳) در نیم قرن اخیر هیچ حزب و سازمانی وجود نداشته است که کارگران افغانستان را برای تأمین مطالبات دموکراتیک، حقوق و آزادی ها ایشان با ادبیات مستقل کارگری بسیج و آگاه ساخته باشد؛ زیرا، برای احزاب و سازمان های راست و چپ این کشور، طبقه کارگر منحیت یک طبقه برای ایجاد تحولات بنیادی هرگز مطرح نبود؛ اگر کارگر افغانستان چیزی هم شنیده و یا در عمل احساس کرده، جز افکار کوشش نخودی: ناسیونالیسم، خاک پرستی، روستا گرایی، دهقان گرایی و جبهه بازی ارتجاعی نبوده است. از این رو، ایده ارزشمند جشن بین المللی کارگری و روز اعتراض کارگران علیه سرمایه، تا هنوز یک ایده سرکاری بوده، میان طبقه کارگر راه نیافته و به یک رسم کارگری بدل نشده است. بناءً این وظیفه ما کارگران و وظیفه تشکل های راستین کارگری است که طبقه کارگر را منحیت یک طبقه برای کسب حقوق و آزادی های سیاسی، آگاه و متحد سازیم؛ نه وظیفه سایر طبقات و تشکل های بی باور به طبقه کارگر، که بنا بهر بهانه ای از جمله "نیمه فیودالی!" خواندن افغانستان، در مبارزه، به طبقات مرتجع و عقب گرا چون دهقان و خرده بورژوا رو میآورند.

اداره

۷ ثور و ۸ ثور ...

خوشحال ساخت. خوشحال به این منظور که ممکن است روس ها در تله (افغانستان) گیر بمانند، دیوانه برای این که، سی آی ای و شرکا سالها قبل، برای رسیدن به افغانستان و سقوط امپراتوری روس ها پلان و تدارک داشتند.

بناءً با تجاوز روس ها و آغاز جنگ مردم علیه این تجاوز، در مدت یکی دو سال، جنگ افغانستان علیه روس ها، از لحاظ تسلیحاتی و مالی، استقلال خود را از دست داد و در کنترل سی آی ای و آی اس آی در افغانستان، امریکا و شرکا از یک طرف

نقشه نداشتند که تنظیم ها را روی قدرت بیارند. البته این نه برای این که اینها تابع نبودند، بل برای این که این نیرو ها خوب بورژوا نشده هنوز فرهنگ ماقبل سرمایه داری را با خود حمل میکردند. لذا طالبان را منحیت نیروی فشار - نه برای قدرت - بر تنظیم ها سازمان دادند. از طرف دیگر امپریالیسم غرب مطابق آرمان های قبلی میخواست خود در افغانستان حضور داشته باشد. اما این به آسانی میسر نبود، مگر این که جان مردم افغانستان را بوسیله ستم و جنایات جنگ های داخلی به لب برساند و در این جریان افراد و نیروهای آشنا با

فرهنگ سرمایه غرب را تدارک ببیند. ۸ ثور هنگامی که گروه های هفتگانه و هشتگانه از پاکستان و ایران به کابل ریختند، سران شان تا حدی بورژوا شده به لذت سرمایه، چاق کردن سرمایه (تولید ارزش اضافی) و به لذت قدرت سیاسی پی برده دیوانگان یخن چاک اندوختن پول، رسیدن به قدرت سیاسی، مالکیت بر زمین، سلطه برقوم، دسترسی به قاچاق و منابع عایداتی بودند. اما رسیدن به این عشق سوزان ممکن نبود، مگر این که شکمبه همدیگر را بیرون آرند، سنگرهای همدیگر را به گلوله ببندند، چور کنند، چپاول نمایند، آدم

بکشند و دست به تجاوز بزنند. با نتیجه گیری از نکات اشاره شده در فوق، مردم افغانستان چه پس از ۷ ثور و چه پس از ۸ ثور، طی ۳۲ سال اخیر، چه به وسیله روس ها چه به وسیله امریکایی ها و چه به وسیله نیروها و افراد داخلی، قربانی یک هدف شده، هدفی که تا هنوز برای کارگران و ستمکشان افغانستان خوب شناخته نشده است. این هدف جز کشیدن ارزش اضافی (سرمایه) از جان کارگران و ستمکشان افغانستان چیزی دیگری نیست که باید در مقابلش آگاه و متحد ایستاد.

علل بیکاری کارگران

ک: بهر قیمتی شده نگذارد کارگران از یک طرف سیاسی باشند و از طرف دیگر منحصراً یک طبقه، یک پارچه آمادۀ عکس العمل باشند. یکی از این وسایل، ایجاد تفرقه بین کارگران شاغل و ارتش ذخیره بیکاران است. هرگاه کارگران شاغل بخواهند در رابطه به ازدیاد مزد، بیمه صحت، حق آموزش و پرورش، حق ایمنی در کار و نظایرش خواسته‌های خود را بیرون دهند و برای تحقق این مطالبات دست به اعتصاب و تظاهرات بزنند، دولت و کارخانه داران به اتکای همین ارتش ذخیره، اقدام به خشونت میکنند: کارگران از کار اخراج میشوند، لت و کوب میگردند و به زندان میروند. زیرا مطمئن اند که جایشان را بزودی از ارتش ذخیره خواهند ساخت. از این رو، حفظ و ایجاد ارتش ذخیره یعنی بیکار نگه داشتن کتله‌های عظیمی از کارگران مخصوصاً در کشورهای مانند افغانستان که هیچ مصرفی برای دولت و سرمایه داران - نظیر بیمه بیکاری - در کار نیست. یکی از ضروریات نظام سرمایه داری بحساب میآید. پس بیکاری در افغانستان یکی از خواست‌های سیستم سرمایه داریست.

لذا، تا هنگامیکه نظام سرمایه داریست، بیکاری یکی از معضلات زندگی کارگران خواهد بود. ولی وحدت، کسب آگاهی سیاسی - اجتماعی و عمل یک پارچه ما کارگران، برای بهتر شدن وضع زندگی مان چیزی لازم و حیاتی است. زیرا، ما کارگران فقط با اتحاد، کسب آگاهی سیاسی - اجتماعی و تحقق مطالبات مان است که انرژی میگیریم و برای آزادی‌ها و کسب حقوق بیشتر تدارک مبارزه می بینیم.

نور

طبقه کارگر، کاسه لیس بدترین تیکه داران قومی و کرنش به پاگه سرمایه آلوده به خون و تریاک است. بدرجه دوم: خزیدن زبونانه شان، به سوی نان و استخوان چرب در پناه قوم.

ادبیات کارگری: فکر و اهداف هر طبقه اجتماعی فقط با ادبیات و کلمات خاصی ناشی از مناسبات تولیدی - اجتماعی آن طبقه، میتواند بیان گردد. طی سه قرن اخیر یعنی از جنبش چارتریست ها تا کنون (۱۸۳۲ - ۲۰۱۱)، طبقه کارگر چه با انگیزه های غریزوی ناشی از فقر و استثمار و چه با آگاهی طبقاتی: در صنایع، مزارع و کار خدماتی، برای رهایی خود و رهایی کلیه بشریت اسیر از دنیای غیر انسانی سرمایه، به اشکال گوناگون - سازمان یافته و پراکنده - رزمیده است. در این مبارزه

(طبقه سرمایه دار) متمرکز سازد؛ زیرا فقط وسایل تولید یعنی کار تراکم یافته کارگران است که سرمایه دار را صاحب قدرت ساخته و کارگران را به بردگان مزد بگیر سرمایه مبدل میسازد. سومین وظیفه سرمایه این بود که: تمام نقدینه های خون آلود محصول جنگ، قاچاق مواد مخدر، مافیای زمین و نظایرش را از گاو صندوق ها بیرون آورده در موقعیت پول - سرمایه (انباشت) قرار دهد. یعنی ذخیره های پولی در واقع مرده به سرمایه فعال بدل گردد. چهارمین وظیفه سرمایه را این میساخت: آن تعداد افرادی را که "آزاد ساخته" همه را جذب نماید؛ زیرا وجود ارتش بیکاران برای تهدید کارگران شاغل و پایین نگهداشتن سطح مزدها، یکی از ضروریات نظام سرمایه داریست؛ تا کارگران شاغل از تمام امر و نهی کار فرمایان در مورد کاهش مزد، طولانی شدن ساعات کار و نظایرش اطاعت کنند. پنجمین وظیفه سیستم سرمایه داری این است که: با سرمایه گذاری بیشتر در بخش سرمایه ثابت - هم در کار مولد و هم در کار غیر مولد (خدمات) - جای افزارهای دستی را به افزارهای ماشینی خالی سازد، یعنی سطح بارآوری نیروی کار را بالا برد. تا از یک طرف ساعات تولید قیمت مزد کارگران کوتاه گردد و از جانب دیگر کارگران را بیشتر از کار اخراج نموده، ارزش مهارت کار کارگران ماهر از میان برود و جای کار کارگران ماهر به کار کارگران ساده با قیمت ارزان، مانند: کار زنان و کودکان خالی گردد؛ قضیه ای که در بنادر و برخی از منابع تولیدی افغانستان صورت گرفته است. ششمین وظیفه سرمایه این بوده است

باجهانی شدن شیوه تولید سرمایه داری، ساده لوحانه است اگر مناسبات تولیدی در افغانستان را جدا از قوانین عام سرمایه انحصاری که همان کسب سود مافوق سود است، مطالعه کرد. از این رو، پس از شکست طالبان و القاعده، سرمایه جهانی، صرف بخاطر سرکوب تروریسم به افغانستان لشکر نکشید. بلکه هدف اساسی این سرمایه های متجاوز، کسب سود مافوق سود از نیروی کار ارزان افغانستان و زیر چکمه ساختن بازارهای خرید و فروش منطقه است. زیرا فقط این نیروی ارزان کار کارگران است که همان سود مافوق سود یعنی ارزش اضافی بیشتر از ارزش اضافی کشورهای خودشان را تولید میکند. بناءً سرمایه جهانی به انجام وظایف آتی خود را در افغانستان مکلف دانست:

اولین وظیفه سرمایه مهاجم این بود: که بوسیله سرمایه تجاری (صدور کالا) و سرمایه ربا خوار، ملیونها انسان خرده مالک، نظیر: دهقانان کم زمین، باغ داران کوچک، پیشه وران کم بعل، اهل حرف و تجار خرده پا را در شهرها و روستاها از وسایل تولید مستقیم و معیشت شان، و قشر زن را از خانواده های پدر سالار فیودال "آزاد" سازد.

باقید این ها، ایدئولوگ های سرمایه راه یابی به تحصیلات عالی را طوری عیار ساختند که ۷۰ درصد فارغان صنف ۱۲ به آن راه نیابند؛ تا این همه نیروها ارتش ذخیره ای باشد برای انجام کار غیر مولد (خدمات) و کار مولد (در سرمایه تازه انباشت شده) در افغانستان. دومین وظیفه این بود که: سرمایه وسایل تولید را نزد عده معینی از افراد

طبقه کارگر ...

ملیت ها، مذاهب و زبان های مختلف را میتوان مشاهده کرد. یعنی آنچه این قشر بزرگ اجتماعی (طبقه) را سازمان داده است، نه ملیت، زبان و سمت مشترک؛ بلکه آنچه بین افراد این سازمان اجتماعی مشترک است: سلب مالکیت از وسایل تولید، تبدیل شدن نیروی کارشان به کالا و بردوش کشیدن یوغ ستم سرمایه است. پس، باشندگان افغانستان نه مجموعه های ساده قومی و ملیتی دارای زندگی صلح آمیز بدون ستم و استبداد؛ بلکه بنا بر مناسبات تولیدی و تقسیم اجتماعی کار، به طبقات متخاصم ستمکش و ستمگر تقسیم اند. از این رو، افراد و گروه هایی که سنگ تحلیل جامعه و بر مبنای آن سنگ رفا، آزادی های انسانی و حل تضاد بین ملیت های حاکم و محکوم را بر سینه میزنند و یا حد اقل خود را روشنفکران مدرن و تجدد گرا

میخوانند؛ عامیان ساده لوح اند که بنای شناخت (تیوری) خود را از جامعه، غیر از مناسبات تولیدی و طبقات اجتماعی، بر بنیاد ناسیونالیسم، قوم، ملیت، زبان و سمت میگذارند. آری، هستند افراد و گروه های سرخورده و مأیوس، که در گذشته تیوری های سرمایه دولتی روس منبع الهام شان بود و حال که یتیم شده اند؛ با چار زانو شدن به شاگردی اعمال و افکار منفورترین ناسیونالیست های قومی، تنی از شخصیت های ارجمند را از گور احضار کرده خلاف عقاید سیاسی این افراد و یا فرد، شمایل آن را سمبول محافل وحدت قومی - تباری شان میسازند و از این موضع ارتجاعی به علم رهایی کارگران میتازند، که گویا قادر نشد تضاد بین ملیت ها را حل سازد.

این گرایش شرم آور روشنفکران خرده بورژوا، بدرجه اول: ایجاد تفرقه بین صفوف

موقعیت اجتماعی افراد و در نتیجه بیانگر موقعیت طبقات اجتماعی است. اما، در مناسبات تولیدی سرمایه داری با قید اجتماعی بودن کار و تولید، با کالا شدن نیروی کار، طبقه کارگر در موقعیت خاصی قرار دارد که نه برده است، نه سرف و نه رعیت نظام فیودالی. لذا، طبقه کارگر با این خصلت ویژه تاریخی، از هر رنگ و بوی زبانی - قومی - ملیتی - مذهبی - سمتی، آزاد است. یعنی در سیستم سرمایه داری این فکتورهای - مالکیت بروسایل تولید و موقعیت در تولید اند که افکار، شخصیت و موقف اجتماعی افراد و طبقه را تعیین میکنند نه قومیت، زبان، سمت و ملیت. مثلاً اگر طبقه کارگر افغانستان را در بازار نیروی کار، در فلان کارخانه و یا معدن مورد مطالعه قرار دهیم، به سادگی چهره

طبقه کارگر ... آشتی ناپذیر، طبقه کارگر و ایدئولوژیهای جنبش این طبقه، ادبیات فلسفی، نقد اقتصادی و ادبیات سیاسی مخصوص به طبقه خویش را آفریده و این تیوری را تا سطح علم رهایی طبقه کارگر و کلیه بشریت ارتقاء داده است. بناءً ادبیات کارگری نه محصول اختراع کدام فیلسوف و یا نصایح کدام مصلح جهان و نه مربوط کدام قوم و ملیت خاص است؛ این ادبیات - ادبیات نقد و اعتراض علیه یک سیستم خاص جهانی بهره کشی و استثمار انسان از انسان است. به عبارت دیگر ادبیات کارگری جنبش نقد و اعتراض طبقه کارگر علیه استثمار و مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار است. پس به سانی که سرمایه داری طی حد اقل نیم قرن اخیر با ادبیات خاص خود، چون: تجدد گرایی، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان، بازار آزاد، آزادی مطبوعات و نظایرش، قادر شده نظام فیودالی را در افغانستان به حاشیه براند؛ طبقه کارگر نیز با ادبیات طبقه خود میتواند

برای رفاه و کسب آزادی ها وارد میدان مبارزه گردد؛ نه با ادبیات قرون وسطایی و ترکیب های خرده بورژوازی، مانند: ناسیونالیسم تباری، ملیت گرایی و زبان گرایی. ناسیونالیسم تباری - قومی که ناشی از مایوسیت گروه های خرده بورژوا در برابر رشد سرمایه بزرگ است؛ یک گرایش ارتجاعی و ضد تمدنی است، پس بیمورد نیست که این گروه ها با ادبیات قوم و تبار به میدان میآیند. اما، خرده بورژواهای ناسیونالیست، اگر بخواهند یا نه، در جریان تکامل جامعه زیر فشار سرمایه بزرگ و تحولات اجتماعی، له میشوند. به همین منظور در تلاش نجات خویش اند.

رسالت طبقه کارگر: شیوه تولید سرمایه داری بنا بر خصلت رشد و توسعه خود، کلیه طبقات ماقبل خود را شکسته و کلیه ملیت های جاهل و در حاشیه را از انزوا بیرون میآورد، این طبقات و ملیت ها یا باید بورژوا شوند و یا به بردگی این نظام در آیند. در این تحلیل و تجزیه، تعداد اندکی بورژوا

میشوند؛ ولی اکثریت مخصوصاً در طبقه خرده بورژوا (تجار و مولدین خرده پا در شهر و دهقانان در روستا)، از وسایل تولید مستقیم شان سلب مالکیت شده و از زمین هایشان کنده میشوند. بناءً شیوه تولید سرمایه داری میلیون ها انسان را در جایگاه ثابتی (طبقه کارگر) قرار میدهد که از لحاظ تاریخی دیگر تجزیه ناپذیر است، طبقه کارگر نه تنها یک طبقه تجزیه ناپذیر و استثمار شونده، بلکه تبارز انسانی یک موقعیت عینی در اقتصاد سرمایه داری است. از اینرو، جامعه بدو اردوگاه متخاصم آشتی ناپذیر (استثمارگر و استثمار شونده) تقسیم شده است. اما سرمایه که چیزی نیست جز کشیدن ارزش اضافی از نیروی کار کارگر، از یک طرف بنا به خصلت حیاتی خود باید توسعه یابد، بازارهای جدیدی را اشغال نماید؛ ولی در مقابل این توسعه، جهان برایش لایتناهی نیست. از طرف دیگر مناسبات تولیدی بین کار و سرمایه سدی شده در برابر رشد نیروهای مولده که باید شکسته گردد. بر این مبنای نظام سرمایه داری به بن

بست میرسد بناءً شکستن این بن بست به سود آزادی های طبقه کارگر و استقرار دموکراسی اجتماعی، رسالت تاریخی طبقه کارگر است؛ زیرا در این تضاد (بین کار و سرمایه) طبقه کارگر طرفی در حال رشد و ولی در اوضاع فعلی افغانستان، که از یک سو سرمایه بزرگ در حال بلعیدن و هضم کردن خرده بورژوازی و از سوی دیگر طبقه کارگر منحیت یک نیروی بزرگ اجتماعی در حال نضج و بیداری است؛ خرده بورژواها مخصوصاً قشر روشنفکر - این کرم کدودانه - از بیچارگی به ناسیونالیسم قومی و سمتی پناه برده، در تلاش حفظ بهشت خود (تولید خرده کالایی مادی و معنوی) و به عقب چرخاندن جریان تاریخ است که برای این طبقه جز سرخوردگی، مایوسیت و تجزیه بیشتر، چیزی دیگری در پی نخواهد داشت و کارگران با اتحاد طبقاتی شان به همه خرافه های خرده بورژواها پاسخ خواهند گفت.

صبور



مصاحبه با حسین ...

ظلم و استثمار بوسیله سرمایه متجاوز روسی صورت میگردد، امریکایی، اروپایی و یا افغانی. من دشمن هر تجاوزی به افغانستان میباشم، ولی در مورد نوعیت ظلم و استثمار، بین زمان شاه، داوود، تجاوز روس ها و حال تجاوز امریکایی ها و ناتو، فرقی قایل نیستم؛ ظلم ظلم است؛ چه بوسیله سرمایه خارجی باشد چه داخلی. چه با توپ و تانک باشد چه بی توپ و تانک. از نظر من این دولت ها هیچ کدام به نفع ما کارگران نبوده اند.

س - آقای کارگر، شما از جنبش های کارگری برای کسب حقوق تان چه تجاربی دارید؟
ج - در زمان دموکراسی شاه، ما کارگران برای کسب حقوق مان، در سیلو، جنگلک، خانه سازی و جاهایی که کارگران جمع بودند، میتینگ، اعتصاب و تظاهرات میکردیم. و روز کارگر را جشن میگرفتیم. در این اعتصابات و تظاهرات کار، خانه، آزادی های سیاسی و مزد مناسب مطالبات ما بودند و در مقابل غند ضربه شاه ایستادگی میکردیم.

س - در آن زمان کدام تشکل کارگری مثل اتحادیه و یا انجمنی وجود داشت؟
ج - بلی، اتحادیه ها و همکاری بین کارگران وجود داشتند؛ ولی بسیار بزرگ نبودند. بسیاری از کارگران به جریان های سیاسی علاقمند بودند. من به جریان شعله جاوید علاقه داشتم.

س - آیا شعله ای ها برای تشکل یابی و ارتقا آگاهی شما، برای کسب حقوق تان، همکاری میکردند؟

ج - نخیر، آنها بیشتر روشنفکر بودند و علاقه شان به دهقانان بود نه به طبقه کارگر. تنها سید بشیر بهمن با ما همکار بود که در پلچرخ اعدام گردید.

س - آقای کارگر، برای متشکل کردن و بیدار ساختن کارگران، حال انجمن اجتماعی کارگران افغانستان ایجاد شده، نظر شما چیست؟

ج - من که ۷۰ سال دارم با افتخار می خواهم عضو این انجمن باشم. بدون تشکیلات فعال کارگری، جامعه هرگز روی دموکراسی و آزادی را نخواهد دید و طبقه کارگر به حقوق سیاسی و رفاه نخواهد رسید.

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

مدیر مسؤل: نعمت الله (شریفی)

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

آدرس بانکی: عزیز ی بانک، نام اکونت W.S.A.A

اکونت نمبر افغانی: 003801100076415

پوست بکس: 10072 کابل دهبوری